

نقد و بررسی اطناب و توضیح در ترجمه صحیفه سجادیه بر اساس

نظریه آنتوان برمن

(مطالعه موردی: ترجمه انصاریان)

۱- محمد فرهادی*، ۲- سید محمود میرزایی‌الحسینی**، ۳- علی نظری***

۱- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه لرستان، خرم‌آباد، ایران

۲- دانشیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه لرستان، خرم‌آباد، ایران

۳- استاد زبان و ادبیات عربی دانشگاه لرستان، خرم‌آباد، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۲/۲۴؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۱/۰۸)

چکیده

ترجمه به عنوان روشی برای آشنایی با آداب و فرهنگ دیگر ملت‌ها از دیرباز مورد توجه بوده است و همواره دو رویکرد مبدأگرا و مقصدگرا داشته است و هر یک از این دو رویکرد طرفداران خاص خود را داشته‌اند. آنتوان برمن یکی از نظریه پردازان مبدأگرای علم ترجمه است که در نظریه خود با عنوان «گرایش‌های ریخت‌شکنانه»، سیزده عامل انحراف در ترجمه را برمی‌شمارد که «اطناب» و «توضیح» از آن جمله است. این مقاله بر آن است که با استفاده از روش تحلیلی-توصیفی، این دو مورد را در ترجمه فارسی انصاریان از صحیفه سجادیه نقد و بررسی کند تا میزان انحرافات موجود در ترجمه وی را بر اساس نظریه مذکور مشخص کند. لذا ابتدا به نظریه برمن اشاره، و در ادامه، به نقد و بررسی موارد بالا پرداخته می‌شود و در مواردی که لازم می‌نماید، ترجمه پیشنهادی نیز ارائه خواهد شد. دستاوردهای این پژوهش حاکی از آن است که اطناب‌های موجود در ترجمه انصاریان در پنج مقوله کلی «اطناب احترامی»، «باهم‌آبی»، «مترادف عربی و فارسی» و «مترادف غیرعربی و فارسی» و سایر اطناب‌ها، و توضیح در سه محور «بینامتنی باقرآن»، «ذکر مضاف‌های محذوف» و سایر توضیحات نمود پیدا می‌کند که بیشترین این موارد، محل موسیقی متن و ایجاز نهفته در آن شده است. **واژگان کلیدی:** آنتوان برمن، گرایش‌های ریخت‌شکنانه، صحیفه سجادیه، اطناب، توضیح.

* E- mail: mohammadfarhadip@gmail.com

** E- mail: mahmudalhosaini@gmail.com (نویسنده مسئول)

*** E- mail: alinazary2002@gmail.com

مقدمه

از دیرباز تا کنون دو نوع محور در ترجمه شکل گرفته است که عبارتند از: ترجمه معنایی و ارتباطی (ر.ک؛ نیومارک، بی تا: ۷۰). پیشینه این دوقطبی شدن ترجمه را می توان «به دو نفر که نامشان مکرراً در مبحث نظریه ترجمه ذکر شده است، نسبت داد. سیسرون (Ciceron)، حقوق دان و نویسنده رومی، و سنت جروم (Jerome) که در قرن چهارم میلادی، تورات هفتادگانی یونانی را به زبان لاتینی ترجمه کرد» (هتیم و ماندی، ۱۳۸۸: ۳۰). اگرچه مترجمان در زمان باستان از شیوه ترجمه تحت‌اللفظی برای ترجمه از یونانی به لاتینی استفاده می کردند، اما سیسرون در ترجمه‌های خود بر این امر تأکید داشت که از شیوه تحت‌اللفظی یا همان کلمه به کلمه استفاده نکرده است و به عنوان یک واعظ در پی آن بوده که سبک کلی و تأثیر کلام را انتقال دهد (ر.ک؛ اوریده، ۲۰۱۳: ۱۶). در قرن چهارم میلادی نیز سنت جروم برای ترجمه انجیل به جای ترجمه کلمه به کلمه، از ترجمه معنا به معنا استفاده کرد (ر.ک؛ همان) و بدین شکل بود که این دوقطبی ترجمه شکل گرفت. روند ترجمه معناگرا (مقصدگرا) تا نیمه قرن هفدهم میلادی رواج داشت و استفاده از این نوع ترجمه‌ها تا آنجا پیش رفت که از اصطلاح «زیبارویان خائن» (les belles infidels) برای متون ترجمه شده استفاده می شد؛ زیرا همان گونه که نیکلاس پروت دی آبلانکور معتقد است، ترجمه همزمان نمی تواند زیبایی و وفاداری را انتقال دهد (ر.ک؛ همان: ۱۹). برمن با این عقیده که معنای زیبا زایدۀ فرم و شکلی زیباست و مترجم تنها با وفادار بودن به فرم می تواند معنای اصلی را انتقال دهد (ر.ک؛ مهدی پور، ۱۳۸۹: ۵۸)، به طرفداری از ترجمه مبدأگرا پرداخت و نظریه گرایش‌های ریخت‌شکنانه را پایه‌ریزی کرد. این پژوهش بر آن است که ترجمه انصاریان را از صحیفه سجادیه بر اساس نظریه آنتوان برمن بررسی نماید. ترجمه انصاریان تقریباً به متن مبدأ وفادار است. از ویژگی‌های این ترجمه، زبان امروزی، برگردان نقش ارجاعی کلمات، انتقال برخی ویژگی‌های نحوی زبان عربی به زبان فارسی، مثل «من بیانیه»، روی آوردن به اطناب واژگانی در برخی موارد که مورد بررسی قرار خواهد گرفت. اما از آنجا که هیچ ترجمه‌ای نمی تواند صرفاً مبدأگرا یا مقصدگرا باشد، ترجمه انصاریان نیز از این قاعده مستثنی نیست و انحرافات دارد که این

انحرافات را بر اساس نظام گرایش‌های تحریفی آنتوان برمن روی ترجمه انصاریان در دو بخش اطناب و توضیح بررسی می‌کنیم. علت برگزیدن این دو مورد به سبب استعمال بیشتر آن‌ها در این ترجمه است و این امر در تمام ترجمه‌ها کم‌وبیش وجود دارد و خود برمن نیز بر این مطلب صحه گذاشته‌است؛ چراکه وی معتقد است هر ترجمه‌ای ناگزیر طولانی‌تر از متن مبدأ است (ر.ک؛ برمان، ۲۰۱۰م: ۷۹).

۱. پیشینه پژوهش

تاکنون آثاری در زمینه نظریه آنتوان برمن به رشته تحریر درآمده‌است؛ از جمله موارد زیر:

مقاله «نقد و بررسی ترجمه شهیدی از نهج البلاغه بر اساس نظریه گرایش‌های ریخت‌شکنانه آنتوتن برمن» نوشته شهرام دلشاد و همکاران (۱۳۹۴) که نویسندگان این ترجمه را در قالب چهار گرایش عقلایی‌سازی، شفاف‌سازی، اطناب‌سازی و آراسته‌سازی بررسی کرده‌اند. در همین زمینه، پایان‌نامه‌هایی به زبان عربی نوشته شده که از آن جمله است: الحرفیة فی الترجمة الأدبیة لدی أنطوان برمان، دراسة نقدیة تحلیلیة للنزعات التثویبیة فی ترجمة رواية فوضی الحواس «الأحلام مستغانمی إلى الفرنسیة» است که برمکی اوریده (۲۰۱۲-۲۰۱۳م). از دانشگاه قسنطیة الجزائر، به ده مورد از گرایش‌های تحریفی موجود در ترجمه فرانسوی این رمان بر اساس نظریه برمن اشاره، و برای هر یک چند نمونه ذکر کرده‌است. پایان‌نامه دیگری با عنوان «استراتیجیات الترجمة الأدبیة رواية «Les Misérables» لفیکتور هیجو ترجمه منیر البعلبکی بالعربیة، المجلد الثانی «Coset» نموذجاً» به وسیله صینیة رمضان (۲۰۱۳-۲۰۱۴م). از دانشگاه قسنطیة الجزائر به نگارش درآمده‌است که نویسنده در آن، ترجمه را از نظر وابستگی به متن مبدأ و مقصد بررسی کرده‌است و راهکارهایی را که مترجم از آن برای ترجمه رمان ویکتور هوگو بهره برده، به تصویر کشیده‌است.

در باب نقد ترجمه انصاریان نیز احمد باقریان ساوی در تحقیقی با عنوان «ترجمه‌های صحیفه سجادیه» (۱۳۷۸) به توضیح کوتاهی درباره سیزده ترجمه صحیفه سجادیه اشاره می‌کند و از ترجمه انصاریان به عنوان ترجمه‌ای امروزی و دقیق یاد می‌کند، اما در زمینه موضوع این مقاله تاکنون تحقیقی روی صحیفه سجادیه بر اساس نظریه آنتوان برمن صورت نگرفته است. بنابراین، این مقاله در پی آن است که دو مبحث «اطناب» و «توضیح» را که زیرمجموعه گرایش‌های تحریفی سیزده گانه نظریه برمن به‌شمار می‌روند، بر ترجمه انصاریان پیاده کند تا میزان وفاداری وی به متن مبدأ مشخص شود. ترجمه مورد استفاده در این مقاله، ویراسته سال ۱۳۹۴ است. ضمناً در ترجمه چاپ ۱۳۸۹ نیز موارد بسیاری از اطناب و توضیح وجود دارد که مترجم در ویرایش جدید خود آن‌ها را به یک‌سوم کاهش داده است.

۲. روش، پرسش‌ها و فرضیه‌های پژوهش

روش این مقاله، تحلیل محتوا و نقد ترجمه فارسی انصاریان بر اساس نظریه گرایش‌های تحریفی آنتوان برمن در دو سطح اطناب و توضیح است که در این بین، به دیگر موارد انحرافی برمن در قالب این دو مقوله نیز اشاره می‌شود و از این رهگذر تلاش می‌شود که موارد انحراف این ترجمه از دیدگاه نظریه مذکور نقد و بررسی شود.

پرسش‌ها و فرضیه‌های این پژوهش عبارتند از:

الف) اطناب و توضیح در ترجمه انصاریان به چه شکل‌هایی نمود پیدا کرده است؟

«اطناب» به شکل واژگانی، باهم‌آیی و احترامی و «توضیح» به شکل رفع ابهام از مضاف‌های محذوف و بینامتنیت با قرآن نمود پیدا کرده است.

ب) چگونه اطناب و توضیح باعث به وجود آوردن خلأ در ترجمه شده‌اند؟

با توجه به اینکه صحیفه سجادیه، علاوه بر محتوای دینی، از گونه‌ای ریتمیک (آهنگین) برخوردار است و انواع زیبایی‌های لفظی از جمله سجع در آن به کار رفته است.

بنابراین، این اطناب‌ها و توضیحات تقریباً غیرضروری، بیشترین ضربه را به بخش موسیقایی متن وارد کرده‌اند.

ج) با توجه به اینکه نظریه برمن برای کاربست در متون ادبی است، آیا می‌توان از آن به عنوان نظریه‌ای برای نقد ترجمه از عربی به فارسی در متون دینی از جمله صحیفه سجاده استفاده کرد؟

صحیفه سجاده کتابی است که محتوای دینی ساده‌ای دارد و شکل آن تقریباً شبیه به نثر مسجع است و انواع صنایع لفظی در آن به کار رفته، لذا فرم آن ادبی است و امکان استفاده نظریه برمن بر آن وجود دارد، اما در عین حال، این امکان در همه ابعاد وجود ندارد؛ زیرا متون دینی معمولاً نیاز به توضیح دارند.

۳. نظریه آنتوان برمن

آنتوان برمن (۱۹۹۱-۱۹۴۲ م.)، مترجم، فیلسوف، مورخ و نظریه‌پرداز فرانسوی علم ترجمه، از نظریه پردازان مبدأگرا در ترجمه است که با گرایش متداول بومی‌سازی و تقبیح بیگانه‌سازی در فرایند ترجمه مخالف است (ر.ک؛ ماندی، ۱۳۹۱: ۳۲۴). وی سیزده نوع گرایش تحریفی را برای نقد متون مبدأگرا وضع کرده است و با طرح ترجمه اخلاق‌مدار معتقد است که مترجم باید به هنگام ترجمه به متن مبدأ وفادار باشد و با امانت آن را برگردان کند و متن بیگانه را همان گونه که هست، بپذیرد. وی اساس کار نظریه خود را بر کلمه «Letter» قرار می‌دهد و در نظرش، تمرکز بر «کلمه»، نه گرت‌برداری و نه بازتولید است، بلکه توجه خاصی به بازی دال‌هاست و از آنجا که متن مبدأ اساس کار مترجم است و مترجم تا زمان ارائه یک ترجمه بدان وابسته است. بنابراین، مترجم باید همواره به متن مبدأ گرایش داشته باشد. از این رو، هر گونه تغییر، حذف، اضافه و... که در خدمت متن اصلی نباشد، خیانت به آن محسوب می‌شود و مایه گمراهی خواننده می‌شود. ترجمه حرفی آنتوان برمن، همان عدم انحراف از اصول سیزده‌گانه‌ای است که وی مطرح کرده است، اگرچه بیان می‌دارد که انحرافات ترجمه به همین سیزده مورد محدود نمی‌شود و راه را برای افزایش آن‌ها باز می‌گذارد (ر.ک؛ برمان، ۲۰۱۰ م.: ۷۵).

۴. نقد و بررسی اطناب و توضیح در ترجمه انصاریان

دو نوع انحراف در ترجمه انصاریان بیش از بقیه موارد خودنمایی می‌کند: اطناب و توضیح. با توجه به اینکه نظریات برمن گاهی پوشش‌دهنده یکدیگر هستند (ر.ک؛ همان)، در خلال بحث درباره این دو مقوله، بعضاً به دیگر موارد انحراف از جمله عقلایی‌سازی، آراسته‌سازی، از بین بردن ضرب‌آهنگ اشاره می‌شود.

۴-۱. اطناب (l'Allongement)

اگرچه برمن اطناب را برگرفته از دو گرایش عقلایی‌سازی و توضیح می‌داند، اما منظور وی از اطناب چیزی است که در بلاغت قدیم، «حشو» نامیده می‌شد، ولی توضیح جایی است که نویسنده قصد اظهار چیزی را ندارد و مترجم به سلیقه خود این کار را انجام می‌دهد.

اطناب، ادای مقصود با عباراتی بیشتر از عبارات مألوف است (ر.ک؛ التفتازانی، ۱۳۷۶: ۱۶۹). گفتنی است که اطناب موجود در متن اصلی، بسته به نظر نویسنده متن اصلی است و از حیطة کار ما خارج است، اما هنگامی که بحث از ترجمه و اطناب می‌شود، باید به این موضوع دقت کرد که آیا مترجم می‌تواند بدون توجه به متن اصلی، ترجمه را دچار اطناب کند یا خیر؟ یکی از مواردی که در ترجمه انصاریان وجود دارد، بحث اطناب در ترجمه واژگان است که در حیطة ترادف جای می‌گیرد. ترادف در اصطلاح اهل لغت، صفت دو یا چند واژه است که در عین تفاوت حروف اصلی و ساخت صرفی، معنایی یکسان داشته باشند (ر.ک؛ رئیس‌یان و کردلویی، ۱۳۹۳: ۸۹). اطناب موجود در ترجمه انصاریان به پنج صورت پدیدار شده است: ۱- واژه عربی با ترجمه فارسی، ۲- دو واژه مترادف، ۳- باهم آبی، ۴- اطناب احترامی، ۵- سایر اطناب‌ها. کلیه این انحراف‌ها در ۲۷۹ مورد فهرست شده است. در جدول الف، میزان کاربرد هر یک از موارد بالا آمده است.

جدول الف: پراکندگی اطناب و درصد آن در ترجمه انصاریان

نوع اطناب	دفعات تکرار و درصد آن
دو واژه مترادف	۸۷ (۳۱.۱۸٪)
واژه عربی با ترجمه فارسی	۶۷ (۲۴.۰۱٪)
اطناب احترامی	۵۸ (۲۰.۷۸٪)
باهم آبی	۴۹ (۱۷.۵۶٪)
اطناب‌های متفرقه	۱۸ (۶.۴۵٪)

۴-۱-۱. اطناب واژگانی شامل دو کلمه مترادف

منظور از این نوع اطناب دو واژه مترادف است که به عنوان معادل برای یک واژه در زبان مبدأ در نظر گرفته شده‌اند و این دو مترادف، تکرار همان واژه در زبان مقصد نیستند. برای بررسی دقیق‌تر، ابتدا واژگان عربی را از نظر آحاد تجزیه می‌کنیم. در روش تجزیه به آحاد، عناصر لغوی را به آحاد معنایی سازنده تجزیه می‌کنند که این روش به‌ویژه برای واژه‌هایی که از نظر معنایی به هم نزدیک هستند و در یک حوزه معنایی قرار می‌گیرند، سودمند است (ر.ک؛ لطفی پور ساعدی، ۱۳۷۱: ۳۳). با تجزیه این ۸۷ واژه عربی از نظر آحاد معنایی، تنها ۷ واژه، یعنی ۸/۰٪ از این مترادفات جبران‌کننده بخش خاصی از معنا بوده‌است؛ زیرا این واژگان مؤلفه‌های معنایی خاصی دارند که در زبان فارسی، معادل مطلق برای آن‌ها وجود ندارد. این واژگان در جدول «ب» ذکر شده‌اند.

جدول ب: کلمات مترادف با مؤلفه‌های معنایی

کلمه	شرح عربی	معادل فارسی مترجم
۱- خَطَر	ارتفاع القدر والمال والشرف والمنزلة	قدر و منزلت
۲- كَرْب	الحزن والغم الذي يأخذ بالنفس	اندوه و گرفتاری
۳- شَائِبَةٌ	الأقدار والأذناس	بدی و پلیدی
۴- أجاج	شديد المرارة	تلخ و ناگوار
۵- وُجْدٌ	اليسار والسعة	توان و دارایی
۶- فشا	انتشر و ذاع	پخش و پراکنده

* «وَمُتَّحَوِّلِي عَنْ صَرَعتِي إِلَى تَجَاوُزِكَ، وَ خَلَّاصِي مِنْ كَرْبِي إِلَى رَوْحِكَ: و از این زمینگیری به گذشت تو انتقال یافته، و از این اندوه و گرفتاری به راحت تو خلاص یابم» (انصاریان، ۱۳۹۴: ۸۱).

مترجم دو واژه «اندوه و گرفتاری» را در مقابل تک‌واژه «کرب» قرار داده‌است. واژه «کرب» به معنای «اندوه و نگرانی نفس‌گیر» (ابن منظور، بی تا: ذیل واژه کرب) و «غم شدید همراه با تنگی سینه» آمده‌است (ر.ک؛ عسکری، ۱۴۱۲ ق: ۲۶۷). بنابراین، «کرب» از دو مؤلفه معنایی «اندوه + فشار جسمی» (تنگی سینه) تشکیل شده‌است و معنای «اندوه جانکاه» یا «اندوه نفس‌گیر» می‌دهد، اما به نظر می‌رسد که مترجم به جای آوردن ترکیب متشکل از موصوف و صفت، از دو کلمه مترادف «اندوه و گرفتاری» در قالب نظام عطف بهره برده‌است تا به این نحو آحاد معنایی موجود در کلمه «کرب» را پوشش دهد.

* «وَلَا تَجْعَلْ صَوْتَهُ عَلَيْنَا رُجُومًا، وَلَا تَجْعَلْ مَاءَهُ عَلَيْنَا أُجَاجًا: و باریدنش را بر ما باران عذاب قرار مده و آتش را در کام ما تلخ و ناگوار منما» (انصاریان، ۱۳۹۴: ۹۷).

«أجاج» به معانی مختلفی چون «ملح: شوری»، «مر: تلخ»، «شدیدالمرارة: بسیار تلخ» و «الأجاجُ الشدید الحرارة: بسیار داغ» آمده‌است (ر.ک؛ ابن منظور، بی تا: ذیل واژه أجاج). با توجه به اینکه در شرح سید علی‌خان مدنی نیز از این واژه به «الشدید الملوحة لا یمكن شربه» تعبیر شده‌است (ر.ک؛ المدنی الشیرازی، بی تا، ج ۳: ۲۵۲)، پس ترجمه آن به «تلخ و ناگوار» که مترادف هستند، برای جبران صفت شدتی است که در این واژه وجود دارد. اگر مترجم از واژه «تلخ» نیز استفاده می‌کرد، خللی به ترجمه وارد نمی‌آمد؛ چرا که به علت ویژگی‌های فرهنگی و نیازهای ارتباطی مخصوص هر قوم، نباید انتظار داشت که تمام واژگان در زبان مقصد وجود داشته باشد که معادلی داشته باشد که از نظر نوع و مقدار آحاد، معنایی دقیقاً یکسان با واژه‌های زبان مبدأ دارد (ر.ک؛ لطفی‌پور ساعدی، ۱۳۸۳: ۸۵).

تقریباً ۵٪ واژگان در این بخش آحاد معنایی دارد و ۹۵٪ بدون هیچ گونه توجیهی، مترادف در آن‌ها به کار رفته‌است که این خود نوعی اطباب به‌شمار می‌آید.

* «فَعَبْرٌ كَثِيرٌ مَا عَاقِبَتُهُ الْفَنَاءُ، وَ غَيْرُ قَلِيلٍ مَا عَاقِبَتُهُ الْبَقَاءُ»: زیرا چیزی که پایانش نیستی است، بسیار نیست و آنچه عاقبتش همیشگی و جاودانی است، اندک نباشد» (انصاریان، ۱۳۹۴: ۹۵).

دو واژه «همیشگی و جاودانی» در زبان فارسی هر یک به تنهایی معادل واژه عربی «بقاء» هستند و در عین حال، این دو واژه در زبان فارسی نیز مترادف می‌باشند (ر.ک؛ دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل واژه «جاودان»). یکی از مواردی که مترجم باید به آن اهمیت دهد، توجه به سبک نویسنده است که به‌ویژه در متون ادبی، عنصری تعیین‌کننده قلمداد می‌شود (ر.ک؛ جان‌زاده، ۱۳۸۵: ۲۹۴). اما این نوع اطناب در ترجمه باعث از بین رفتن توازن موسیقایی متن اصلی می‌شود؛ متنی که در قالب سجع مرصع بروز پیدا کرده‌است.

* «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ قَفْنَا فِيهِ عَلَى مَوَاقِيتِ الصَّلَوَاتِ الْخَمْسِ بِخُدُودِهَا الَّتِي حَدَدْتَ، وَ فُرُوضِهَا الَّتِي فَرَضْتَ، وَ وَظَائِفِهَا الَّتِي وَظَفْتَ»: ما را در این ماه بر اوقات نمازهای پنجگانه به نحوی که حدودش را معین نمودی و واجباتش را مقرر فرمودی، و شروطش را بیان کردی، آگاه و بینا ساز» (انصاریان، ۱۳۹۴: ۲۰۸).

یکی از معانی فعل «وقف» که با حرف جر «عَلَى» به کار می‌رود، «آگاه کردن» است: «وَقَفْتُ فُلَانًا عَلَى الْأَمْرِ: أَطَّلَعْتُهُ عَلَيْهِ» (المدنی الشیرازی، بی‌تا، ج ۶: ۹۸). اما اینکه مترجم دو کلمه مترادف «آگاه و بینا» را به کار برده‌است، نوعی اطناب و به قول بلاغیون، (ر.ک؛ التفتازانی، ۱۳۷۶: ۱۷۱)، «تطویل» به‌شمار می‌آید؛ زیرا او عطف در میان دو مترادف، متضمن ترتیب نیست. نتیجه اینکه این نوع مترادفات در ترجمه صحیفه باعث اختلال در بحث موسیقی آن شده‌است و چیزی بر متن اصلی نمی‌افزاید.

۴-۱-۲. اطناب واژگانی ناشی از کلمه عربی به همراه ترجمه فارسی

از دیگر نمونه‌های اطناب واژگانی در ترجمه انصاریان، ذکر دو مترادف برای یک واژه عربی است که یکی از این دو مترادف‌ها همان کلمه عربی متن اصلی و دیگری، معادل

فارسی آن کلمه است. ۶۷ مورد واژه‌ها (۲۴.۰۱٪) این ویژگی را دارند. امام سجاده^(ع) می‌فرماید:

* «و كَثُرَ عَلَيَّ مَا أَبْوَأُ بِهِ مِنْ مَعْصِيَتِكَ وَ لَنْ يَضِيقَ عَلَيْكَ عَفْوٌ عَنْ عَبْدِكَ وَ إِنِ أَسَاءَ، فَاعْفُ عَنِّي: و معصیتی که به آن اعتراف کنم، بسیار است و عفو و بخشش از بندهات بر تو سخت نیاید، اگرچه بد کرده باشد، پس مرا عفو کن» (انصاریان، ۱۳۹۴: ۱۶۲). یکی از این واژگان، واژه عفو است. این واژه با مشتقات آن، ۵۹ بار در صحیفه تکرار شده است که مترجم تنها ۶ بار، یعنی ۱۰/۱۶٪ آن را به «عفو» و کلمات دیگری مثل «بخشش» یا «گذشت» و... برگردان کرده که این امر باعث لطمه زدن به یک اصل در ترجمه شده است که از آن به عنوان وحدت کاربرد اصطلاح یاد می‌شود (ر.ک؛ صفوی، ۱۳۸۶: ۴۲).

* «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ كَثُرَ عِدَّتَهُمْ، وَ اشْحَذْ أَسْلِحَتَهُمْ، وَ اخْرُسْ حَوَازِئَهُمْ: بارخدایا! بر محمد و آلش درود فرست و بر شمار ایشان بیفزا و اسلحه و جنگ‌افزارشان را برآیی ده، و حوزة آنان را محافظت فرما» (انصاریان، ۱۳۹۴: ۱۳۷).

کلمه «اسلحه» در زبان فارسی به معنای «جنگ‌افزار» است و در ترجمه به همراه معادل فارسی آن آمده است و در حقیقت، نه چیزی بر معنا می‌افزاید و نه ارزش بلاغی خاصی دارد و تنها باعث بر هم زدن توازن موسیقایی متن شده است.

* «صَلَاةٌ تُقَرِّبُهُمْ مِنْكَ زُلْفَى، وَ تَكُونُ لَكَ وَ لَهُمْ رِضَى: درودی که آنان را به آن به کمال قرب خود رسانی و برای تو و ایشان رضا و خشنودی باشد» (همان: ۲۴۴).

در این متن، «رضا و خشنودی» نوعی اطناب به شمار می‌آید که به گفته برمن، موسیقی متن را مختل می‌کند (ر.ک؛ برمن، ۲۰۱۰م: ۷۹). مترجم اگر به متن اصلی این کتاب پایبند باشد، متن زیبا و منسجمی را در اختیار خواننده قرار می‌دهد؛ زیرا متن صحیفه عاری از پیچیدگی‌های دیگر متون دینی مثل قرآن کریم و نهج‌البلاغه است و ترجمه ساده آن خللی در فهم مخاطب ایجاد نمی‌کند.

۴-۱-۳. اطناب احترامی

یکی از ویژگی‌های زبان فارسی، استفاده از کلمات و اصطلاحات احترام‌آمیز است و همین امر باعث اختلاف زبان فارسی و عربی در این زمینه شده است. انصاریان گاهی از کلمات احترام‌آمیز، به‌ویژه برای یاد کردن از نام خداوند و صفات وی استفاده می‌کند که این امر در واقع، انحراف از زبان مبدأ به نفع زبان مقصد است، البته این به تفاوت فرهنگی دو زبان و خصوصیات آن‌ها مربوط می‌شود. با توجه به اینکه این نوع احترام نوعی تغییر لحن کلام به شکل دیگری است. بنابراین، در حیطة «آراسته‌سازی» (L'ennoblement) قرار می‌گیرد که یکی دیگر از انحرافات برمن به حساب می‌آید. اطناب احترامی در مجموع ۵۸ (۲۰.۷۸٪) بار در ترجمه انصاریان آمده است.

یکی از مواردی که انصاریان در ترجمه آن از احترام استفاده می‌کند، هنگامی است که اسمی از خداوند متعال به میان می‌آید: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعْتَدِرُ إِلَيْكَ مِنْ جَهْلِي، وَ أَسْتَوْهَبُكَ سَوْءَ فِعْلِي: خداوندا! از نادانی خود از حضرتت عذر می‌خواهم و بخشش از کردار بدم را از تو خواهانم» (انصاریان، ۱۳۹۴: ۱۵۷). کلمه «حضرتت» برگردان جارو مجرور «إليك» است، حال آنکه در این جمله، از ترجمه ضمیر «ك» از حضرتت تعبیر شده است، چرا مترجم در فعل «استوهبك» که «ك» موجود در آن به خداوند بازمی‌گردد، باز از کلمه «حضرتت» استفاده نکرده است؟ این امر به مبحث نبود انسجام در ترجمه برمی‌گردد که مترجم آن را رعایت نکرده است و با این عمل، هم دچار تحریف از نوع اطناب و هم آراسته‌سازی شده است که تغییر متن به قالبی فاخرتر می‌باشد (ر.ک؛ برمان، ۲۰۱۰ م: ۸۰).

* «فَالْيَكْ أَفْرٌ، وَ مِنْكَ أَخَافُ، وَ يَكْ أَسْتَعِيْثُ، وَ إِيَّاكَ أَرْجُو، وَ لَكَ أَدْعُو، وَ إِلَيْكَ أَلْجَأُ، وَ يَكْ أَيْقُ، وَ إِيَّاكَ أَسْتَعِينُ: زیرا که به سوی تو می‌گریزم، و از تو می‌ترسم، و از حضرتت فریادرسی می‌نمایم، و به تو امیدوارم، و تو را می‌خوانم، به تو پناه می‌آورم، و به تو اطمینان دارم، و از تو یاری می‌خواهم» (انصاریان، ۱۳۹۴: ۲۹۲).

این بخش از یازده جمله تشکیل شده است که در آن‌ها جار و مجرور و ضمیر منفصل «ایاک» برای قصر این افعال در خداوند مقدم شده‌اند و یک ساختار موسیقایی خاص به

وجود آورده‌اند که اضافه شدن کلمه «حضرت» برای ترجمه جمله «بِکِ اسْتِغِیْث» این توازن موسیقایی را بر هم زده‌است و این آراسته‌سازی نه تنها باعث زیبایی متن نشده‌است، بلکه اطناب را هم در پی داشته‌است. بنابراین، بهتر است مترجم از مقدس‌شماری زبان مادری پرهیز کند (ر.ک؛ صمیمی، ۱۳۹۱: ۴۵).

در زبان فارسی، برای اشاره به خداوند متعال، پیامبر^(ص) و ائمه اطهار^(ع) و یا حتی برای اشاره به مخاطب‌های خاص، از افعال و ضمائر جمع و القاب احترام‌آمیز مثل «حضرت عالی»، «جناب عالی» و... استفاده می‌شود (ر.ک؛ فرشیدورد، ۱۳۸۸: ۲۴۹). پس شاید بتوان با توجه به تفاوت ساختاری زبان عربی و فارسی در حوزه احترام، این کار مترجم را در پاسخ به جایگاه احترام در زبان فارسی توجیه کرد، اما اولاً بر من هر نوع اضافه کردن به متن را در زمره اطناب به حساب می‌آورد (ر.ک؛ مهدی‌پور، ۱۳۸۹: ۵۸)، ثانیاً با افزودن این کلمات هم بار عاطفی متن را تغییر داده‌است و هم اینکه انسجام و سبک متن مبدأ که به انتخاب واژه‌های مناسب در زبان مقصد بستگی دارد، دچار اختلال کرده‌است و ثالثاً اطناب را نیز در پی داشته‌است.

۴-۱-۴. اطناب در قالب باهم‌آیی واژگانی

«باهم‌آیی» اصطلاحی است که جی. آر. فرث در نظریه معنایی خود مطرح کرده‌است. به نظر او، یک واژه در هم‌نشینی با واژه‌هایی قرار می‌گیرد که از نظر معنایی با آن‌ها به جهت یا جهاتی شباهت داشته باشد (ر.ک؛ پناهی، ۱۳۸۱: ۲۰۰). با توجه به اینکه انصاریان این باهم‌آیی‌ها را در برابر یک واژه عربی به کار برده‌است، آن‌ها را در زمره اطناب قرار دادیم. معیار ما برای انتخاب این باهم‌آیی‌ها، بسامد بالای آن‌هاست که امروزه در میان اکثر زبان‌شناسان و خصوصاً زبان‌شناسان ایرانی بر همین اساس به عنوان باهم‌آیی انتخاب می‌شوند (ر.ک؛ شریفی و نامور فرگی، ۱۳۹۱: ۴۱).

این نوع اطناب ۴۹ (۱۷.۵۶٪) بار در ترجمه انصاریان به کار رفته‌است. باهم‌آیی شکل‌های مختلفی دارد که آنچه در ترجمه انصاریان نمود پیدا کرده، بحث مربوط به

باهم آیی در قالب دو کلمه مترادف است که به آن، «باهم آیی ترادفی» می‌گویند. کاربرد کلماتی مثل «الرِّزْقُ: رزق و روزی» در دعای ششم، «الهوی: هوی و هوس» در دعای هشتم، «الرغبة: شوق و رغبت» در دعای سیزدهم و طول الأمل (آرزوی دور و دراز) در دعای پنجاه و دوم، بخشی از این باهم آیی‌ها می‌باشد.

در دعای هشتم، امام^(ع) از چندین خصلت بد به خداوند پناه می‌برد: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَيْجَانِ الْحَرُصِ وَ سَوْرَةِ الْعَصَبِ...، وَ مُتَابَعَةِ الْهَوَى، وَ مُخَالَفَةِ الْهُدَى: بار خدایا! به تو پناه می‌برم از طغیان آرز، تندلی خشم و پیروی هوا و هوس، و مخالفت با هدایت» (انصاریان، ۱۳۹۴: ۵۸).

از آنجا که مترجم دو کلمه «هوا و هوس» را در برابر واژه «الهوی» به کار برده است، باید گفت که اولاً خود کلمه «هوی» در زبان فارسی کاربرد دارد و نیازی به آوردن هوس برای ترجمه آن در کنار واژه «هوی» نیست، ثانیاً همین اطناب آهنگ منظم دیگر ترکیب‌های اضافی را به هم می‌زند و ثالثاً این باهم آیی با توجه به زیبایی لفظی که دارد، موسیقی دلنشینی پیدا کرده که بر من این موارد را در زمره آراسته‌سازی می‌داند که در آن متن برای خدمت به معنا و فرمی زیباتر به شکل فاخرتر و والاتری از نظر ادبی، در مقابل متن مبدأ برگردان می‌شود (ر.ک؛ برمان، ۲۰۱۰م: ۸۱). با توجه به اینکه یکی از مسائلی که با عنوان ترجمه‌ناپذیری از آن یاد می‌شود، بحث کاربرد بدیع لفظی در زبان مبدأ است (ر.ک؛ صفوی، ۱۳۸۶: ۶۷) و اینکه «هر قدر ابتکارهای زبان (از قبیل جلوه‌های آوایی، وزن، قافیه، بازی با کلمات و اشتقاق معنایی) در متنی بیشتر نمود پیدا کند، ترجمه آن سخت‌تر و در عین حال، بارزتر خواهد بود» (نیومارک، بی تا: ۱۹)، می‌توان گفت ترجمه آهنگین «الهوی» و «الهدی» و بازتاب آن‌ها در زبان فارسی کاری بس دشوار است. در جای دیگر، از دو کلمه «مقصد» و «مقصود» که جناس اشتقاقی و هم‌معنا دارند، در برابر واژه «مراد» در متن مبدأ استفاده شده است.

* «ثُمَّ خَلَّصَ ذَلِكَ كُلَّهُ مِنْ رِئَاءِ الْمُرَائِينَ، وَ سُمْعَةِ الْمُسْمِعِينَ، لَأَنْشُرَكَ فِيهِ أَحَدًا دُونَكَ، وَ لَأَنْبَغِي فِيهِ مُرَادًا سِوَاكَ: آنگاه این همه را از خودنمایی ریاکاران و

شهرت خواهی شهرت طلبان پاک گردان، به گونه‌ای که کسی را با تو در این امور شریک نکنیم، و مقصد و مقصودی غیر تو نداشته باشیم» (انصاریان، ۱۳۹۴: ۲۰۸).

«مقصد و مقصود» با توجه به زیبایی لفظی که دارند، متن ترجمه را زیباتر و ادبی‌تر کرده‌اند، از آنجا که متن صحیفه سجادیه در اوج بلاغت و فصاحت است و هنرمندی‌های لغوی، ادبی و بدیعی بی‌شماری در آن وجود دارد (ر.ک؛ مظفری و ابن‌الرسول، ۱۳۸۷: ۱۴۲). بنابراین، بهتر است مترجم سعی در انتقال همین زیبایی‌های موجود در متن کرده تا بدین شکل توازن متن حفظ شود و ضرب‌آهنگ آن که برمن نیز آن را در زمره موارد تحریفی به حساب می‌آورد (ر.ک؛ برمان، ۲۰۱۰: ۸۵)، دچار اختلال نشود.

۴-۱-۵. اطناب‌های دیگر

گاهی در ترجمه انصاریان با مواردی روبه‌رو می‌شویم که هرچند تعداد آن‌ها انگشت‌شمار است و در مجموع، ۱۸ (۶.۴۵٪) مورد را در بر می‌گیرد، اما نیازی به آوردن آن‌ها در متن نیست و تنها اطناب دارد، بدون اینکه چیز خاصی را از نظر معنایی به متن ترجمه بیفزایند.

* «اللَّهُمَّ إِنَّهُ يَحْجُبُنِي عَنْ مَسَائِكَ خِلَالَ ثَلَاثٍ، وَ تَخْدُونِي عَلَيْهَا خَلَّةً وَاحِدَةً يَحْجُبُنِي أَمْرٌ أَمَرْتُ بِهِ فَأَبْطَأْتُ عَنْهُ، وَ نَهَيْتَنِي عَنْهُ فَأَسْرَعْتُ إِلَيْهِ، وَ نِعْمَةٌ أَنْعَمْتَ بِهَا عَلَيَّ فَقَصَّرْتُ فِي شُكْرِهَا: پروردگارا! سه خصلت مرا از اینکه چیزی از تو بخواهم، بازمی‌دارد و یک خصلت مرا به درخواست از تو ترغیب می‌کند. آن سه عبارت است از: امری که به آن فرمان داده‌ای و من در انجامش کندی کردم، و امری که مرا از آن نهی نمودی و به سویشتافتم، و نعمتی که به من بخشیدی، ولی در شکرگزاریش کوتاهی کردم» (انصاریان، ۱۳۹۴: ۶۶).

شاهد در عبارت «آن سه جمله عبارت است از» است که مترجم به جای استفاده از دو نقطه (: که علامتی برای توضیح جمله مبهم پیش از خود است، از این عبارت استفاده کرده‌است. برمن عقیده دارد که این امر به منظور عقلایی‌سازی (La clarification)

صورت می‌گیرد که یکی از موارد آن مربوط به تحریف علائم سجاوندی زبان است (ر.ک؛ برمان، ۲۰۱۰م: ۷۶) و متن مبدأ به منظور تناسب با ساختار زبان مقصد دچار تحریف می‌شود و با توجه به اینکه برمن اطناب را تا حدودی نتیجه عقلایی سازی می‌داند (ر.ک؛ همان: ۷۹). بنابراین، مترجم به جای استفاده از دو نقطه، از عبارت «آن سه جمله عبارت است از» استفاده کرده است که با توجه به کاربرد این نشانه سجاوندی در زبان فارسی، به آن نیازی نیست، البته ترجمه انصاریان در زمینه رعایت علائم سجاوندی بسیار به متن مبدأ نزدیک است، به گونه‌ای که تقریباً همه موارد در ترجمه وی انعکاس پیدا کرده است.

* **ترجمه پیشنهادی:** «پروردگارا! مرا از درخواست کردن به درگاه تو سه خصلت باز می‌دارد و یکی به آن ترغیب می‌کند: ...».

در دعای بیست و هفتم صحیفه، مترجم عبارتی را در متن اصلی می‌گنجاند که تنها برگرفته از اعتقادهای شخصی وی نسبت به دشمن است:

* **اللَّهُمَّ أَفْلُ بِذَلِكَ عَدُوَّهُمْ، وَ أَقْلِمَ عَنْهُمْ أَظْفَارَهُمْ، وَ فَرَّقَ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ أَسْلِحَتِهِمْ، وَ أَخْلَعَ وَ تَأْتَقَ أَفْتِدَتِهِمْ:** بارخدایا! بدین وسیله دشمنانشان را درهم شکن، و دست قدرت آن بی‌خبران از حق را از ایشان کوتاه کن، و بین دشمن و جنگ‌افزارشان جدایی افکن، و بندهای دلشان را بگسل (انصاریان، ۱۳۹۴: ۱۳۹).

عبارت «آن بی‌خبران از حق» که در مقابل ترجمه ضمیر «هم» در «أَظْفَارَهُمْ» آمده است، در متن اصلی نیست؛ زیرا معادل ضمیر «هم» متصل در زبان فارسی، ضمیر متصل «شان» می‌باشد، اما مترجم تعبیر مذکور را که از اعتقادات شخصی خود او نسبت به دشمنان نشأت گرفته، در ترجمه وارد کرده است. این امر منجر به شکل‌گیری بار عاطفی منفی در ترجمه شده است؛ زیرا اگر بنا باشد واژگانی به متن اضافه شود، مترجم زمانی اجازه دارد این کار را انجام دهد که این عبارات، ختشی باشد و بار عاطفی متن را تغییر ندهند (ر.ک؛ صفوی، ۱۳۸۶: ۶۷).

۲-۴. توضیح (La Clarification)

هدف از توضیح، آشکارسازی چیزی است که در متن اصلی نیامده است (ر.ک؛ ماندی، ۱۳۹۱: ۲۸۵). مونا بیکر در بحث همگانی‌های ترجمه خود از تصریح که همان معادل توضیح برمن است، به عنوان یکی از راهکارهای ترجمه یاد می‌کند (ر.ک؛ حرّی، ۱۳۹۱: ۲۷)، اما برمن خلاف نظر وی، هر گونه توضیح را که در متن ترجمه بیاید و مترجم قصد آشکارسازی آن را نداشته باشد، در زمره انحراف توضیحی قرار می‌دهد. از آنجا که صحیفه سجادیه به صورت مستقیم یا غیرمستقیم از معارف قرآنی استفاده کرده، مترجم به این امر در برگردان متن توجه نشان داده است.

انصاریان در ۵۶ مورد از توضیح بهره برده است. این توضیحات بر اساس سه محور پراکنده شده‌اند که در جدول زیر، تعداد و درصد پراکندگی آن‌ها را به نمایش می‌گذاریم و در ادامه، به شرح مواردی از قسمت دوم و سوم می‌پردازیم و مورد اول را بررسی نمی‌کنیم که رویه‌ای مشخص ندارد و معمولاً در اکثر ترجمه‌ها دیده می‌شود.

جدول ج: توضیح و درصد پراکندگی آن در ترجمه انصاریان

تعداد و درصد آن	انواع توضیح در ترجمه انصاریان
۳۲ (۵۷.۱۵٪)	۱- توضیح برای مقاصد مختلف
۱۶ (۲۸.۵۷٪)	۲- توضیح برای دفع ابهام از مضاف محذوف
۸ (۱۴.۲۸٪)	۳- توضیح با استفاده از بینامتنی با آیات قرآنی

۲-۴-۱. توضیح با استفاده از ارتباط بینامتنی صحیفه سجادیه با قرآن

* «... وَ مُنْكَرٍ وَ نَكِيرٍ، وَ رُؤْمَانَ فَتَانِ الْقُبُورِ، وَالطَّائِفِينَ بِأَلْبَيْتِ الْمَعْمُورِ، وَ مَالِكٍ، وَالْخَزَنَةَ وَ رِضْوَانَ، وَ سَدَّةَ الْجَنَانِ: وَ مَنْكَرٍ وَ نَكِيرٍ وَ بِرِ رُؤْمَانَ آزمايش‌کننده مردگان در گور و بر طواف‌کنندگان بیت‌المعمور، و بر مالک، و خازنان دوزخ و بر رضوان، و خدمتگزاران بهشت» (انصاریان، ۱۳۹۴: ۳۹).

کلمه «الْخَزَنَةُ» در این بخش از دعا که مترجم آن را به خازنان جهنم ترجمه کرده، در معنای اصلی خود بدین معنا نیامده است، بلکه «خزنة» جمع «خازن» به معنای «نگهبان چیزی است که ذخیره اش کرده باشند» و در قرآن به معنای موکلین آتش است. با توجه به اینکه واژه «خزنة» در قرآن کریم به همراه جهنم در آیه ﴿وَقَالَ الَّذِينَ فِي النَّارِ لِخَزَنَةِ جَهَنَّمَ ادْعُوا رَبَّكُمْ يُخَفِّفْ عَنَّا يَوْمًا مِنَ الْعَذَابِ﴾ (غافر / ۴۹) و همین واژه «خزنة» در جای دیگری از قرآن کریم همراه با واژه «جنة» آمده که به معنای «نگهبان بهشت» است: ﴿وَسِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا حَتَّى إِذَا جَاؤُوهَا وَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طَيِّبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ﴾ (الزمر / ۷۳). بنابراین، وقتی کلمه «الْخَزَنَةُ» به تنهایی در صحیفه سجادیه به کار رفته است، باید برای مخاطب آشکار شود که منظور خازن بهشت است یا جهنم. اگرچه وجود کلمه «مالک» که «نگهبان جهنم» است ﴿وَنَادُوا يَا مَالِكُ لِيَقْضِ عَلَيْنَا رَبُّكَ قَالَ إِنَّكُمْ مَا كُتُبُونَ﴾ (الزخرف / ۷۷)، می تواند در فهم کلمه «الْخَزَنَةُ» کمک کند که بعد از آن آمده است، اما همه این موارد منوط به آن است که خواننده از قرآن آگاهی داشته باشد تا به این مطالب پی ببرد. بنابراین، اینکه مترجم کلمه «الْخَزَنَةُ» را به «خازنان دوزخ» ترجمه کرده، برای شفاف سازی متن اصلی و زدودن ابهام برای تمام قشرهای مخاطب بوده است، اما بر من این نوع موارد را تحریف به حساب آورده، معتقد است که مترجم باید توان خود را برای بازآفرینی متن اصلی و نه شفاف سازی آن به کار گیرد (ر.ک؛ کریمیان و اصلانی، ۱۳۹۰: ۱۲۵).

* «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَتَمَنَّيْ بِالْإِقْبَادِ، وَاجْعَلْنِي مِنْ أَهْلِ السَّادِ، وَمِنْ أَدْلَةِ الرَّشَادِ، وَمِنْ صَالِحِ الْعِبَادِ، وَارْزُقْنِي فَوْزَ الْمَعَادِ، وَسَلَامَةَ الْمَرْصَادِ: الهی! بر محمد و آلش درود فرست و مرا از نعمت میانه روی بهره مند فرما، و از اهل درستی و استقامت، و راهنمایان به خیر، و بندگان شایسته ات قرار ده، و نجات و رستگاری در قیامت و رهیدن از کمینگاه عذاب نصیبم فرما» (انصاریان، ۱۳۹۴: ۱۳۶).

«مرصاد» به معنای «الطریق، الموضع الذی ترصد الناس فيه» آمده است (ر.ک؛ ابن منظور، بی تا: ذیل واژه «مرصاد»)، به خودی خود معنای «کمینگاه عذاب» نمی دهد، بلکه

مترجم با بهره‌گیری از آیه قرآنی ﴿إِنَّ جَهَنَّمَ كَانَتْ مِرْصَادًا﴾ (النبأ / ۲۱) مفهوم عذاب را با توجه به کلمه «جهنم» در این آیه استخراج کرده‌است و کلمه «عذاب» را به معنای «مرصاد» افزوده که این امر به سبک سجع موجود در این جمله بین کلمات «اقتصاد، سداد، رشاد، عباد، معاد و مرصاد» برمی‌گردد و این امر برای به کارگیری ذهن خواننده در تولید معنا و یا دلایل زیبایی‌شناسی صورت گرفته‌است (ر.ک؛ دلشاد و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۱۰). پس بهتر است کلمه «عذاب» از متن حذف شود تا خود مخاطب این معنای پنهانی را دریابد.

۴-۲-۲. توضیح برای رفع ابهام از مضاف محذوف

مترجم در بعضی از موارد کلماتی را به متن ترجمه اضافه می‌کند که هدف وی، ابهام‌زدایی از متن اصلی است تا مخاطب در برخورد با این کلمات دچار اشتباه نشود. از مجموع شانزده موردی که در این زمینه آمده، پانزده مورد به خداوند مربوط است و مترجم هر بار برای نسبت ندادن امور مادی به خداوند، مضاف محذوف را در متن می‌آورد که این امر به ایجاز موجود در متن اصلی ضربه می‌زند و در بیشتر مواقع، ضرب‌آهنگ کلام را که متشکل از قطعات تقریباً همسانی است، بر هم می‌زند.

* «سُبْحَانَكَ بَسَطْتَ بِالْخَيْرَاتِ يَدَكَ، وَ عُرِفَتِ الْهُدَايَةُ مِنْ عِنْدِكَ، فَمَنْ اَلْتَمَسَكَ لِدِينِ اَوْ دُنْيَا وَجَدَكَ: پاکی تو، دست قدرتت را به خوبی‌ها گشوده‌ای، و هدایت از جانب تو شناخته شده، پس هر کس تو را برای دین یا دنیا بخواهد، تو را می‌یابد» (انصاریان، ۱۳۹۴: ۲۳۸).

در این ترجمه، عبارت «دست قدرتت» که در مقابل کلمه «یدک» آمده‌است، بازآفرینی مضاف محذوفی است که مترجم به آن مبادرت کرده‌است. در تفسیر آیه ۶۴ سوره مائده که می‌فرماید: ﴿وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَ لُعِنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ...﴾ (المائده / ۶۴)، چنین آمده‌است:

«ید در لغت عرب به معنای زیادی اطلاق می‌شود که "دست، نعمت، قدرت، زمامداری و حکومت، و تسلط" از جمله این معانی می‌باشند. البته معنای اصلی،

همان دست است و از آنجا که انسان بیشتر کارهای مهم را با دست خود انجام می‌دهد، به عنوان کنایه در معانی دیگر به کار رفته‌است، همان طور که کلمه "دست" در زبان فارسی نیز چنین است» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۷، ج ۴: ۵۶۴).

بنابراین، مترجم برای دوری از هر گونه ابهام در معنای «دست» که مربوط به خداوند است، مضاف محذوف، یعنی کلمه «قدرت» را پیش از آن می‌آورد تا خواننده را از ابهام به دور نگه دارد، اما این عمل وی هم باعث اطناب و هم محلّ ایجاز در کلام امام^(ع) و هم بارز نمودن چیزی است که در زبان فارسی نیز کاربرد دارد و خواننده‌ای که با این نوع جملات که برای خداوند امور مادی را از باب تشبیه معقول به محسوس به کار می‌برند، دچار گمراهی نمی‌شود. پس این عمل مترجم، اطناب است، ضمن اینکه اصطلاح «یَد» هنگامی که با بسط بیاید، معنای نعمت می‌دهد، نه قدرت، و کاربرد قدرت نیز در اینجا صحیح نیست.

* «فَأَنَّى عَبْدُكَ وَ فِي قَبْضَتِكَ، نَاصِيَتِي بِيَدِكَ. لَا أَمْرَ لِي مَعَ أَمْرِكَ: زیرا که من بنده تو و در قبضه قدرت توأم، اختیارم به دست توست، با فرمان تو مرا فرمانی نیست» (انصاریان، ۱۳۹۴: ۱۰۳).

عبارت «قبضه قدرت تو» ترجمه عبارت «قبضتک» است. مترجم در اینجا کلمه «قدرت» را در متن ترجمه گنجانده‌است تا هر گونه وصف ویژگی انسانی برای خداوند را رد کند که معمولاً از باب تشبیه معقول به محسوس درباره خداوند در قرآن (مثل «يَدُ اللَّهِ») نیز وجود دارد. بنابراین، بازآفرینی چنین مضاف‌های محذوفی راه را بر خواننده می‌بندد و ذهن وی را از تکاپو برای یافتن معنا بازمی‌دارد و این همان امری است که بر من معتقد است راه را بر چندمعنایی (Polysemie) بودن کلمه «قبضه» که ممکن است معانی مثل قبضه اراده، قدرت، تدبیر و ... داشته باشد را می‌بندد و آن را به سمت تک معنایی (Monosemie) سوق می‌دهد (ر.ک؛ برمان، ۲۰۱۰ م: ۷۹).

مترجم در این بخش مضاف‌های محذوفی را در ترجمه خود باز آفرینی کرده‌است که در اصل متن عربی وجود ندارد و فهم آنها به خود مخاطب واگذار شده‌است اما در شروح صحیفه سجاده به اکثر این مضاف‌ها اشاره شده‌است. حال باید توجه کرد که نیاوردن

چنین مضاف‌هایی ممکن است موجب ابهام برای خواننده شود و در مثال‌هایی که زده شد، حالت جسمانی برای خداوند تصور شود، پس شاید نتوان در این بخش بر مترجم خرده‌ای گرفت اما با همه این اوصاف، این شفاف‌سازی از نظر برمن انحراف به‌شمار می‌رود و باید از آن اجتناب کرد؛ زیرا همان‌طور که برمن اعتقاد دارد، این کار باعث کاهش معنا می‌شود (افضلی و دیگران، ۱۳۹۵: ۷۰).

نتیجه‌گیری

باید بیان کرد که ترجمه انصاریان از جمله ترجمه‌هایی است که تقریباً و نه به طور کامل، به متن مبدأ وفادار است و این تقریبی بودن طبیعی است؛ زیرا مترجمان بر اساس نظریات ترجمه اقدام به ترجمه نمی‌کنند.

در پاسخ به سؤالات پژوهش باید گفت: ۱- اطناب در قالب واژگانی متشکل از کلمه عربی در متن و ترجمه فارسی آن، واژگانی شامل دو کلمه مترادف، اطناب باهم‌آیی، اطناب احترامی، سایر اطناب‌ها در ترجمه انصاریان نمود پیدا کرده‌است و توضیح در سه بخش «توضیح برای مقاصد مختلف»، «توضیح برای رفع ابهام از مضاف محذوف» و «توضیح با استفاده از بینامتنی با آیات قرآنی» به کار رفته‌است. ۲- در بحث اطناب، با توجه به آهنگ موسیقایی صحیفه سجاده، در بیشتر مواقع محل بخش موسیقایی متن است و خلاء زبانی خاصی را جبران نکرده‌اند، اما در بخش توضیحات، به‌ویژه در موارد قرآنی گاهی متن به کمک خواننده آمده‌است. ۳- در باب هر زبانی، این امکان وجود دارد که نظریه برمن با توجه به ظرفیت‌های آن و زبان مقصدی به کار گرفته شود که به آن برمی‌گردد و این نظریه با توجه به تحقیق فوق، در زبان عربی و فارسی به عنوان دو زبان مبدأ و مقصد، می‌تواند معیاری برای نقد متون دینی، به‌ویژه متون دینی کمتر پیچیده باشد.

نتیجه کلی متن نشان می‌دهد که این اطناب‌ها و توضیحات، خاصه در بخش مترادفات، به صورت سلیقه‌ای و ذوقی در متن به کار رفته‌اند و کمکی به متن نکرده‌اند، بلکه آهنگ موسیقایی و هماهنگی خاص زبان مبدأ را نیز برهم زده‌اند و از زیبایی ترجمه کاسته‌اند. در

بخش توضیحات نیز در اکثر موارد، به ویژه مضاف‌های محذوف، یک امر ساده را که همان تصور امور مادی برای خداوند است، آشکارسازی کرده که چندان ابهام‌زا نیست و بهتر است به همان شکل متن مبدأ بیایند.

در پایان، باید گفت که نظریه برمن از جمله نظریه‌های کاربردی در زمینه ترجمه متون ادبی است که قابلیت بهره‌گیری از آن برای نقد ترجمه متون دینی و از جمله صحیفه سجادیه، البته نه در تمام موارد وجود دارد و واقعیت امر اینکه نمی‌توان به صورت کامل به اصول نظریه برمن پایبند بود. علت این امر به حساسیت متون دینی برمی‌گردد که باعث می‌شود مترجمان معمولاً در ترجمه آن‌ها به توضیحات و اضافاتی برای رفع ابهام‌ها و موارد نامفهوم در آن‌ها ارائه کنند.

منابع

قرآن کریم.

- ابن منظور، محمدبن مکرم. (بی‌تا). *لسان العرب*. ط ۱. القاهرة: المطبعة الأمیریة.
- افضلی، علی و عطیه یوسفی. (۱۳۹۵). «نقد و بررسی ترجمه عربی گلستان سعدی بر اساس نظریه آنتوان برمن (مطالعه موردی کتاب الجلسان الفارسی اثر جبرائیل المخلف)».
- پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی**. ۶د. ش ۱۴. صص ۸۸-۶۵.
- انصاریان، حسین. (۱۳۹۴). *ترجمه صحیفه سجادیه*. ج ۱. تهران: انتشارات پیام آزادی.
- اوریده، برامکی. (۲۰۱۳/۲۰۱۲). *الحرفیة فی الترجمة الأدبیه لدی أنطوان برمان، دراسة نقدیة تحلیلیة للنزعات التشویبیه فی ترجمة رواية "فوضى الحواس" لأحلام مستغانمی إلی الفرنسیة*. مذكرة لنیل شهادة الماجیستر فی الترجمة. اشراف: محمد الأخضر الصیحی. الجزائر: جامعة قسطنطنیة، کلیة الآداب واللغات.
- باقریان ساروی، احمد. (۱۳۷۸). *ترجمه‌های صحیفه سجادیه*. تهران: کوثر.
- برمان، انطوان. (۲۰۱۰م). *الترجمة والحرف أو مقام البعد*. ترجمه و تحقیق عزالدین الخطابی. ط ۱. بیروت: المنظمة العربیة للترجمة.

- پناهی، ثریا. (۱۳۸۱). «فرایند باهم‌آیی و ترکیبات باهم‌آیند در زبان فارسی». *نامه فرهنگستان*. د ۵. ش ۳ (پیاپی ۱۹). صص ۱۹۹-۲۱۱.
- التفتازانی، سعدالدین. (۱۳۷۶). *مختصر المعانی*. چ ۳. قم: دار الفکر.
- جان‌زاده، علی. (۱۳۸۵). *فن ترجمه از دیدگاه صاحب‌نظران و استادان ترجمه*. چ ۱. تهران: انتشارات جان‌زاده.
- حرّی، ابوالفضل. (۱۳۹۰). «سبک در ترجمه: راهکارهای فردی صالح حسینی از رهگذر همگانی‌های ترجمه‌خشم و میاهو». *پژوهش ادبیات معاصر جهان*. د ۱۶. ش ۶۲. صص ۲۳-۴۲.
- دلشاد، شهرام، سیدمهدی مسبوق و مقصود بخشش. (۱۳۹۴). «نقد و بررسی ترجمه شهیدی از نهج‌البلاغه بر اساس نظریه "گرایش‌های ریخت‌شکنا" آنتوان برمن». *دوفصلنامه مطالعات ترجمه قرآن و حدیث*. د ۲. ش ۴. صص ۹۹-۱۲۰.
- دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۷۷). *نمت‌نامه*. تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران.
- رئیس‌یان، غلامرضا و ملیکا کردلویی. (۱۳۹۳). «ترادف در واژگان قرآن و مشکلات ترجمه آن». *دوفصلنامه علمی-پژوهشی صحیفه مبین*. س ۲۰. ش ۵۵. صص ۸۵-۱۰۶.
- شریفی، شهلا و مجتبی نامور فرگی. (۱۳۹۱). «تقسیم‌بندی جدید انواع باهم‌آیی واژگانی با در نظر گرفتن ویژگی‌های فرامتنی در شکل‌گیری انواع باهم‌آیی». *مجله زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان*. س ۴. ش ۷. صص ۳۹-۶۲.
- صفوی، کورش. (۱۳۸۶). *هفت گفتار درباره ترجمه*. چ ۸. تهران: کتاب‌ماد.
- صمیمی، محمدرضا. (۱۳۹۱). «بررسی ترجمه داستان تپه‌هایی چون فیل‌های سفید بر اساس سیستم تعریف متن آنتوان برمن». *کتاب ماه ادبیات*. ش ۱۷۹. صص ۴۴-۴۹.
- عسکری، ابوهلال. (۱۴۱۲ق.). *معجم الفروق اللغویة*. قم: مؤسسه نشر اسلامی.
- فرشیدورد، خسرو. (۱۳۸۸). *دستور مفصل امروز*. چ ۳. تهران: سخن.
- کریمیان، فرزانه و منصوره اصلانی. (۱۳۹۰). «نقش وفاداری به یک نویسنده در ترجمه (بررسی مقابله‌ای ترجمه‌های قاسم روبین از آثار مارگریت دوراس)». *فصلنامه مطالعات زبان و ترجمه*. ش ۳. صص ۱۲۰-۱۳۸.

- لطفی پور ساعدی، کاظم. (۱۳۷۱). *درآمدی به اصول و روش ترجمه*. چ ۱. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- ماندی، جرمی. (۱۳۹۱). *معرفی مطالعات ترجمه: نظریه‌ها و کاربردها*. چ ۱. ترجمه علی بهرامی و زینب تاجیک. تهران: رهنما.
- المدنی الشیرازی، السید علی خان. (بی تا). *ریاض السالکین فی شرح صحیفه سید الساجدین*. تحقیق السید المحسن الحسینی الامینی. ج ۳ و ۶. قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
- مظفری، صدیقه و سید محمدرضا ابن الرسول. (۱۳۸۷). «آرایه‌های بدیعی در صحیفه سجاده». *کاوش‌نامه زبان و ادبیات فارسی*. س ۹. ش ۱۷. صص ۱۴۱-۱۸۰.
- مکارم شیرازی، ناصر و دیگران. (۱۳۸۷). *تفسیر نمونه*. چ ۳۶. تهران: دارالکتب الإسلامیة.
- مهدی پور، فاطمه. (۱۳۸۹). «نظری بر روند پیدایش نظریه‌های ترجمه و بررسی سیستم تحریف متن از نظر آنتوان برمن». *کتاب ماه ادبیات*. ش ۴۱ (پیاپی ۱۵۵). صص ۵۷-۶۳.
- نیومارک، پیترو. (۱۳۷۰). «تاریخ اجمالی ترجمه در غرب». ترجمه نرگس سروش. *مجله علمی فرهنگی مترجم*. ش ۳. صص ۶۹-۷۰.
- _____ (۱۳۷۲). *دوره آموزش و فنون ترجمه*. ترجمه منصور فهیم و سعید سبزیان. تهران: نشر رهنما.
- هتیم، بزیل و جرمی ماندی. (۱۳۸۸). *مرجعی پیشرفته برای ترجمه*. چ ۱. ترجمه مریم جابری. تهران: سمت.

Archive of SID